



از واژه‌هایی که مشتقات گوناگون آن - اعم از ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید فیه - در قرآن کریم به طور گسترده‌ای به کار رفته واژه «بشارت» است. بیشتر موارد کاربرد این مشتقات در جایی است که کلام مشتمل بر خبری مسرت بخش است. با این حال می‌بینیم در چند آیه مشتقات مزبور در مورد تهدید کافران و منافقان به عذاب، به کار رفته است؛ چنان که در سه آیه دیگر نیز در خبر از ولادت دختر به مشرکان تعبیر بشارت آمده است. سخن بر سر این است که آیا کاربرد واژه بشارت در مقام تهدید، یا دادن یک خبر ناگوار، چه توجیهی دارد و چگونه می‌توان فرد یا گروهی را به چیزی که برای او نامطلوب است بشارت داد، و اصولاً در این گونه آیات واژه را چگونه باید ترجمه کرد؟

نخست برای این که مجموعه آیات مورد بحث را در اختیار داشته باشیم و بتوانیم نگاهی کلی بر آنها بیفکنیم، بخش مورد نظر آیات مربوطه را که در دو ساختار امری و مجهولی «بَشِّرْ» و «بُشِّرْ» آمده است به ترتیب سوره‌های قرآنی می‌آوریم. آیاتی که این دو ساختار در آنها به کار رفته است به ترتیب عبارتند از:

• الف. ساختار امری

۱. فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران، ۲۱)
۲. بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً (نساء، ۱۳۸)
۳. وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه، ۳)
۴. فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه، ۳۴)
۵. ... فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (لقمان، ۷)
۶. ... فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (جاثیه، ۸)
۷. فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (انشقاق، ۲۴)

• ب. ساختار مجهولی

۸. وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (نحل، ۵۸)
۹. يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ... (نحل، ۵۹)
۱۰. وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (زخرف، ۱۷)

چنان که ملاحظه می‌کنید، در هفت آیه‌ای که فعل در آنها با ساختار امری آمده، متعلق بشارت، عذابی است که کافران و منافقان به آن وعده داده شده‌اند، و در سه آیه‌ای که به صورت مجهول ذکر شده، متعلق آن ولادت دختر است که شنیدن خبر آن برای مشرکان مکه که از داشتن دختر ننگ داشتند بسیار ناگوار بود و آنان را به شدت خشمگین می‌کرد. آنچه در این جا مورد بحث است این است که آیا دو فعل «بَشِّرْ» و «بُشِّرَ» را در آیات فوق می‌توان به بشارت و مزده ترجمه کرد، یا این که چون متعلق آنها تهدیدآمیز و یا مورد کراهت مخاطب است باید آنها را صرفاً به معنای خبر گرفت؟ آقای خرمشاهی در کتاب قرآن پژوهی خود، ضمن مقاله‌ای که تحت عنوان «فهم قرآن با قرآن» نگاشته‌اند، آورده‌اند:

در قرآن مجید تعبیر تبشیر، مخصوصاً در صیغه امری آن به صورت «بَشِّرْ» یا «فَبَشِّرْ» بارها به کار رفته است. معنای معروف و ظاهر بشارت و تبشیر یعنی مزده دادن و نوید دادن و نظایر آن است. چنانکه فرماید: «و بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (شکیبایان را بشارت ده) و «بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (مؤمنان را بشارت ده). اما مشکل وقتی پدید می‌آید که «بَشِّرْ» و تبشیر در جایی به کار می‌رود که معنای بشارت ندارد، بلکه بر عکس معنای انذار و تهدید و توییح دارد. چنانکه می‌فرماید «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» (منافقان را بشارت ده که عذاب دردناکی در پیش دارند) (نساء، ۱۳۸). همچنین: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا

بعذاب الیم» (کافران را به عذابی دردناک بشارت ده) (توبه، ۳). همچنین تعبیر «بشّره» یا «بشّره» بعذاب الیم» در قرآن بسیار است. پیداست که عذاب الیم، بشارت یا مزده ندارد. و این که بعضی از قدمای مفسران و لغویان گفته‌اند در این جا خداوند تهکم (طنز و طعن) به کار برده است و به قصد ریشخند چنین تعبیری فرموده است، درست نیست، و گویی از سر ناچاری این دستاویز ادبی و بلاغی را یافته‌اند.^۱

ایشان سپس اظهار داشته‌اند که برای بشارت و تبشیر معنای دیگری نیز هست که عبارت است از صرف خبر دادن و آگاهانیدن و نظایر آن؛ و برای سخن خود سه آیه از قرآن کریم را که به ترتیب: آیات ۵۸-۵۹ سوره نحل «وإذا بشر أحدهم بالإنثی... یتواری من القوم من سوء ما بشّره» و آیه ۱۷ سوره زخرف «وإذا بشر أحدهم بما ضرب للرحمن مثلاً...» است، شاهد آورده و گفته‌اند که در این آیات هیچ گونه طنز و تهکمی در کار نیست، و عرب جاهلی هم از دختر زادن زنش شاد نیست.^۲

به نظر می‌رسد داوری آقای خرّمشاهی در این زمینه مبنی بر این که بعضی از مفسران و لغویان «از سر ناچاری این دستاویز ادبی و بلاغی را یافته‌اند» قابل قبول نیست، بلکه به عکس، لغت و ادب و بلاغت اقتضا می‌کند که قول آنان را تأیید کنیم؛ چنان که داوری دیگر ایشان نیز در مورد آیات مربوط به بشارت دادن دختر به مشرکان، تعیین کننده نیست و نمی‌توان واژه تبشیر در این آیات را حاکی از صرف خبر دانست و قید ملحوظ در معنای بشارت را نادیده انگاشت.

برای داوری دقیق‌تر، نخست باید به برخی از کتب معتبر و معروف لغت مراجعه کنیم و ببینیم واژه «بشارت» از دیدگاه اهل لغت برای چه معنایی وضع شده و اصولاً این واژه چه نوع گزارش‌هایی را در بر می‌گیرد، آن گاه برخی از تفاسیر معروف را نیز بررسی کنیم و دیدگاه صاحبان آنها را در این زمینه به دست آوریم و در پایان، بر اساس مسائل مطرح شده به داوری بنشینیم.

□

۱. بهاء الدین خرّمشاهی، قرآن پژوهی، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۳۴ - ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۳۵.

• معنای «بشارت» از دیدگاه لغت

ابن فارس در ماده «بشر» آورده است:

می‌گویند: «بَشَرْتُ فُلَانًا أَبَشْرُهُ تَبَشِيرًا» و این در جایی است که مژده به خیر باشد. گاه نیز بشارت در مورد شرّ به کار می‌رود که به گمان من این نوعی «تبکیت» [سرزنش] است. اما اگر کلام به صورت مطلق باشد، بشارت در مورد خیر، و انداز در مورد شرّ خواهد بود.^۱

از کلام ابن فارس برمی‌آید که اگر واژه بشارت و مشتقات آن در مورد شرّ به کار رود، نوعی تبکیت است، و روشن است که تبکیت هنگامی صدق می‌کند که بشارت را به معنای خبر مسرت بخش بگیریم، زیرا اگر آن را حاکی از صرف خیر بدانیم تبکیت معنی ندارد.

در لسان العرب آمده است:

بشارت مطلق، تنها در مورد خیر به کار می‌رود، اما اگر در مورد شرّ به کار رود مقید می‌گردد، مانند: «فبشّرهم بعذاب أليم». این سیده گفته است: تبشیر، هم در مورد خیر به کار می‌رود و هم در مورد شرّ؛ مانند سخن خداوند که فرموده است: «فبشّرهم بعذاب أليم». این آیه بر منوال قول عرب است که می‌گوید: «تحييتك الضرب و عتابك السيف»^۲

از این کلام نیز استفاده می‌شود که واژه بشارت در خیر و شرّ، هر دو، به کار می‌رود، جز آن که در مورد شرّ باید مقید باشد. تمثیلی هم که از قول عرب آمده مؤید این است که کاربرد بشارت در مورد شرّ، با حفظ قید در معنای کلمه است، وگرنه تشبیه به «تحييتك الضرب» بی‌معناست، زیرا «تحييت» معنایی جز درود ندارد.

راغب در مفردات می‌گوید:

... خداوند فرموده است: «فبشّرهم بعذاب أليم» [آل عمران، ۲۱]، «بشّر المنافقين بأنّ لهم» [نساء ۱۳۸]، «و بشر الذين كفروا بعذاب أليم» [توبه، ۳]. استعاره آوردن واژه بشارت در این موارد بیانگر آن است که مسرت بخش‌ترین خبری که منافقان و کافران می‌شنوند، خبر از عذابی است که دامنگیر آنان می‌شود. این تعبیر مانند سخن شاعر است که گفته است: «تحيّة بينهم ضرب و جيع»^۳.

از سخن راغب برمی‌آید که خبر دادن از عذاب دردناک به کافران و منافقان، به عنوان

۱. ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقایس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م، ج ۱، ص ۴۱۴.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دارالقلم - دمشق / الدار الشامیة - بیروت، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م، ص ۱۲۶.

مسرت بخش‌ترین خبر برای آنان است که به طور استعاره در این معنی به کار رفته است. علاوه بر این، تشبیه به قول شاعر نیز دلالت دارد بر این که استعمال واژه بشارت در مورد عذاب، با حفظ قید معنی که مسرت بخش بودن خبر است صورت می‌گیرد، زیرا چنان که گفتیم، واژه «تحیّت» معنایی جز درود ندارد و در این شعر، به طور استعاره در «ضرب شدید و دردآور» به کار رفته است.

به هر حال، از مجموع دیدگاه‌های فوق این نکته استفاده می‌شود که: اولاً کاربرد واژه بشارت و مانند آن در مورد تهدید، امری متداول میان عرب است و در نظم و نثر، هر دو، به کار رفته است. ثانیاً این نوع استعمال را اهل لغت به عنوان «استعاره» و یا تحت عنوان «تبکیت» یا «تقریع» و مانند آن ذکر کرده‌اند.

بنابراین، نمی‌توان این جنبه بلاغی را در چنین کاربردهایی نادیده گرفت و اساس آن را سست تلقی کرد. ادیب معروف، محمود صافی که کتاب اعراب القرآن او گنجینه‌ای بسیار غنی و پرارزش است، در این زمینه سخنی دارد که نقل آن در این جا مناسب است. او در ذیل آیه ۲۱ سوره آل عمران «فبشّرهم بعذاب الیم» تحت عنوان «البلاغه» آورده است:

در تعبیر «فبشّرهم بعذاب الیم» استعاره تبعی به کار رفته است. بنابراین، استعمال بشارت در این جا مجازی است و تهکم از آن اراده شده است. در حقیقت این آیه به معنای «انذرهم بعذاب الیم» است، زیرا کسی را به عذاب نمی‌توان مزده داد. از این رو، پس از آن که تضاد میان «تبشیر» و «انذار»، از باب تهکم، به منزله تناسب تلقی شده، واژه تبشیر به عنوان استعاره برای انذار آمده و به همین دلیل است که تعبیر به «بشّرهم» رساتر است، چرا که این تعبیر، از تعبیر «أنذروهم» که معنای حقیقی است گزنده‌تر و دردآورتر است.^۱

• دیدگاه مفسران

مفسران نیز غالباً در این زمینه به بحث پرداخته و آنچه بیشترشان بدان معتقد شده‌اند این است که کاربرد بشارت در مقام تهدید، کاربردی مجازی و از باب تهکم است؛ حتی برخی از مفسران مانند فخر رازی قدم را فراتر نهاده و گفته‌اند استعمال بشارت در مقام تهدید به نحو حقیقت است، زیرا در اصل لغت برای این معنی نیز وضع شده است. برای روشن شدن

۱. محمود صافی، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، چاپ دوم، دارالرشید - دمشق / مؤسسة الایمان - بیروت، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م، ج ۲، ص ۱۳۸.

مطلب لازم است سخن برخی از مفسران معروف را در این جا بیاوریم و دیدگاهشان را مورد بررسی قرار دهیم.

زمخشری در ذیل آیه «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء، ۱۳۸) استعمال «بَشِّرُ» را به جای «أَخْبِرُ» از باب تهكّم دانسته است.^۱ طبرسی نیز در ذیل آیه ۲۱ سوره آل عمران، این استعمال را از باب «اتباع» و «استعاره» دانسته و آورده است:

«فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» ای آخبرهم بأن لهم العذاب الأليم، و أما قال بَشِّرْهم على طريق الاتباع والاستعارة، و البشارة تكون في الخير دون الشر، لأن ذلك لهم مكان البشارة للمؤمنين، ولأنها مأخوذة من البشارة، و بشرة الوجه تتغير بالسرور في الخير و بالغم في الشر.^۲

در سخن طبرسی، علاوه بر بیان چگونگی کاربرد واژه «بشارت»، به ریشه آن، که از «بشره» و به معنای پوست بدن است نیز تصریح شده است. از این تعبیر برمی آید که بشارت چه در مورد خیر به کار رود و چه در مورد شرّ، در هر دو صورت باید تغییر چهره شنونده خبر را به همراه داشته باشد.

در این جا مناسب است سخن فخر رازی را نیز بیاوریم تا جایگاه این واژه در کلام عرب مشخص شود. وی در تفسیر خود، ذیل آیه ۵۸ و ۵۹ سوره نحل «وإذا بشر أحدهم بالأنثى...» می گوید:

«تبشیر» در عرف لغت به خبری اختصاص دارد که همراه با شادی و سرور باشد، هر چند بر حسب اصل لغت برای خبری وضع شده است که شنیدن آن همراه با تغییر چهره باشد، و روشن است همان گونه که خبر مسرت بخش چهره را تغییر می دهد، خبر غم انگیز نیز باعث دگرگونی چهره می شود؛ بنابراین لازم است واژه «تبشیر» در هر دو مورد به نحو حقیقت به کار رود. این مطلب با سخن خداوند که فرموده است: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» تأیید می گردد. برخی گفته اند مراد از تبشیر در این جا «اخبار» است، ولی قول اول به تحقیق نزدیک تر است.^۳

چنان که ملاحظه می کنید، کلام فخر رازی صریح در این است که واژه «بشارت» بر حسب اصل لغت برای خبری وضع شده است که شنیدن آن همراه با تغییر چهره باشد، و این نوع خبر شامل خبر شادی آفرین و خبر غم انگیز، هر دو، می شود، و روی همین اصل وی معتقد است

۱. ر. ک: محمود بن عمر الزمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، نشر البلاغة، قم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۷۷.

۲. ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۷۲۰.

۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۱، ج ۲۰، ص ۵۴-۵۵.

که این واژه در هر دو معنی به نحو حقیقت به کار می‌رود. البته فخر رازی مرحله دیگری را نیز در معنای این واژه قائل شده و آن «عرف لغت» است، که به اعتقاد او، واژه مذکور در عرف لغت به خبر مسرت بخش اختصاص دارد. وی در ذیل کلام خود، سخن کسانی را که بشارت در مورد انذار را به صرف خبر معنی کرده‌اند، مرجوح می‌داند.

صاحب تفسیر المنار در ذیل آیه ۱۳۸ سوره نساء «بشّر المنافقین بأنّ لهم عذاباً الیماً» کاربرد غالب بشارت را در اخبار مسرت بخش می‌داند و معتقد است، همان گونه که واژه «سرور» از انبساط «اساریر» (خطوط چهره) گرفته شده، واژه «بشارت» نیز از انبساط «بشیره» (پوست چهره) گرفته شده است. وی کاربرد واژه بشارت در مورد تهدید را از باب تهکم دانسته و سپس به دیدگاهی که استعمال بشارت را در هر دو مورد خیر و شر استعمال حقیقی می‌داند اشاره کرده است.^۱

ابن عاشور، در ذیل آیه ۲۱ سوره آل عمران «.. فبشّرهم بعذاب الیم» آورده است:

در این جا فعل «بشّرهم» از باب تهکم در معنای «انذرهم» به کار رفته است، زیرا حقیقت تبشیر، خبر دادن از چیزی است که موجب شادی در یافت کننده خبر شود، و در این آیه، فعل «بشّر» در ضد معنای حقیقی خود به کار رفته است، چون مقصود از آن خبر دادن از وجود عذاب است و این طبعاً باعث اندوه در یافت کننده خبر است. دانشمندان علم بیان، این گونه کاربردها را که واژه‌ای در ضد معنای حقیقی خود به کار رود از باب استعاره به شمار می‌آورند و آن را استعاره تهکمی می‌نامند، زیرا تشبیه یک ضد به ضد خودش، جز از باب تهکم یا نمکین ساختن کلام، مورد پذیرش هیچ کس نیست.^۲

از مجموع این نظرات تفسیری نکاتی استفاده می‌شود که به اجمال به آنها می‌پردازیم. نخست این که برخی مفسران مانند فخر رازی، وضع واژه بشارت را در دو مورد خیر و شر به نحو حقیقت می‌دانند و معتقدند که این واژه برای خبری وضع شده است که شنیدن آن همراه با تغییر چهره شنونده باشد؛ خواه تغییر چهره نشانگر شادی و سرور باشد یا نشانگر غم و اندوه. بنابراین، معنای بشارت در واقع مرکب از دو چیز است؛ یکی اصل خبر، و دیگری قید آن که تأثیر گذاری خبر در چهره شنونده است.

روی این مبنا، در آیات مورد بحث، بشارت در مقام تهدید به عذاب در معنای حقیقی خود به کار رفته و هیچ گونه مجازی در کار نیست، و به همین جهت فخر رازی نیز این گونه

۱. ر.ک: محمد رشید رضا، المنار، چاپ دوم، دارالمعرفه، بیروت - لبنان، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م، ج ۵، ص ۴۶۲.

۲. محمد طاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، دارسحنون للنشر والتوزیع، تونس، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۷.

کاربرد را به نحو حقیقت می‌داند، گرچه معتقد است که واژه «تبشیر» در عرف لغت به تدریج به خبری اختصاص یافته است که همراه با شادی و سرور باشد. برخی دیگر از مفسران بر این باورند که استعمال واژه بشارت در مورد خیر، به نحو حقیقت، و در مورد شرّ به طور مجاز و از باب تهکّم است. در این صورت نیز قید معنی محفوظ است و نمی‌توان بشارت را به معنای صرف خبر گرفت، زیرا اگر خبر را از قید مربوط به آن تجرید کنیم، دیگر تهکّم قابل تصور نیست، در صورتی که اکثر قریب به اتفاق اهل لغت، ادب و تفسیر آن را از باب استعاره و تهکّم دانسته‌اند. به هر حال، به نظر می‌رسد که باید در معنای بشارت قید معنی را نیز لحاظ کرد؛ خواه قید به نحو حقیقت در معنی لحاظ شود، چنان که فخر رازی گفته است و خواه به نحو مجاز لحاظ گردد، چنان که دیگران گفته‌اند.

اکنون که معنای بشارت در مقام تهدید و انذار روشن شد، لازم است به بحث درباره سه آیه‌ای که در قرآن کریم درباره بشارت و ولادت دختر به مشرکان آمده است پردازیم. چنان که قبلاً اشاره کردیم، در این سه آیه خداوند از خبر ولادت دختر به مشرکان، به بشارت تعبیر کرده است، در صورتی که می‌دانیم اعراب جاهلی از داشتن فرزند دختر ننگ داشتند و اگر دختری برای آنان تولد می‌یافت، او را زنده به گور می‌کردند.

این جا، جای این سؤال است که چگونه می‌توان از خبر دادن از چیزی که اعراب جاهلی از آن ننگ داشتند به بشارت تعبیر کرد؟

از آن جا که آقای خرمشاهی در آیات بشارت در مقام تهدید، این واژه را به معنای خبر صرف گرفته‌اند، سه آیه مربوط به ولادت دختر را به عنوان شاهی بر مدّعی خود آورده و گفته‌اند: چون در این آیات هیچ‌گونه طنز و تهکّمی در کار نیست و عرب جاهلی هم از دختر زادن زنش شاد نیست، فعل «بُشِّر» در این سه آیه به صرف خبر دادن و آگاهانیدن ترجمه می‌شود، و این خود دلیل بر آن است که در سایر آیات هم باید بشارت را به معنای خبر صرف بدانیم.

در پاسخ این دیدگاه باید گفت: هر چند این دو دسته از آیات در نحوه اشتقاق با یکدیگر اشتراک دارند و هر دو از باب «تفعیل» به شمار می‌روند، اما از نظر مورد با یکدیگر متفاوتند و وجود این تفاوت، مانع قیاس آنها به یکدیگر است، زیرا در آیات بخش اول که بشارت در مقام تهدید به عذاب است، از باب تهکّم، از وعده عذاب به بشارت تعبیر شده است، چون

عذاب الهی برای هیچ کس مسرت بخش نیست؛ اما در آیات بخش دوم که بشارت به تولد دختر است، هرچند شنیدن این خبر برای اعراب جاهلی بسیار ناگوار بود و آنان را به شدت خشمگین می‌کرد، ولی در واقع این خبر ناگوار نیست و کسانی که از رمز و راز آفرینش آگاهند و به حکمت خدا در جهان هستی اعتقاد دارند، تولد دختر را نه تنها ننگ و عار نمی‌دانند که آن را مایه بقای نسل بشر و از نعمت‌های بزرگ الهی تلقی می‌کنند. بنابراین، بعید نیست که کاربرد واژه «تبشیر» در این سه آیه بدین لحاظ باشد که به اعراب جاهلی تفهیم کند که دختر برای آنان نعمت است، پس چگونه از داشتن این نعمت بیزاری می‌جویند و خبر ولادت دختر - که حقیقتاً مزده است - آنان را خشمگین می‌کند؟ برای روشن‌تر شدن مطلب، نقل سخن «ابن عاشور» در این جا خالی از لطف نیست. او در ذیل آیه ۵۸ و ۵۹ سوره نحل «و اذا بشر أحدهم بالأنثی...» می‌گوید:

این که در هر دو آیه از اعلام افزایش فرزند دختر، به فعل «بُشِّر» تعبیر شده، برای آن است که در واقع نیز امر چنین است، زیرا افزایش فرزند نعمتی برای پدر به شمار می‌رود، چون پدر با او انس می‌گیرد و با او مزاح می‌کند و به هنگام نیاز، از خدمات و همکاری‌های او بهره می‌برد. علاوه بر این، نسل یک خاندان از این رهگذر گسترش می‌یابد، و گسترش نسل موجب عزت و سربلندی خاندان است و خوشاوندی‌های سببی نیز از همین طریق پدید می‌آید. به این نکته نیز باید توجه داشت که خبر ولادت دختر علاوه بر این که خود در واقع بشارت است، در مورد اعراب جاهلی نیز تعبیر به بشارت شده است تا آنان را به دلیل این که در اثر تحریف حقایق، بشارت را مصیبتی ناگوار تلقی می‌کردند، به طور تعریض مورد تهکم قرار دهد، و تعریض نوعی کنایه است و کنایه با حقیقت قابل جمع است.^۱

• نگاهی به ترجمه‌ها

در پایان سخن، برای این که ببینیم مترجمان قرآن این واژه را چگونه ترجمه کرده‌اند، به چند ترجمه معروف از ترجمه‌های قدیم و جدید می‌پردازیم و از هر کدام نمونه‌هایی در این جا می‌آوریم. نمونه‌هایی که از این ترجمه‌ها برگزیده‌ایم، ترجمه آیه ۱۳۸ سوره نساء و آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نحل است، که آیه نخست مشتمل بر بشارت در مقام تهدید به عذاب، و دو آیه سوره نحل مشتمل بر بشارت به ولادت دختر است. آیات مورد نظر اینهاست:

«بُشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء، ۱۳۸).

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ* يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل، ۵۸ - ۵۹).

• ۱. ترجمه تفسیر طبری

مژده ده منافقان را بدان که ایشانراست عذابی دردناک (نساء، ۱۳۸).^۱

و چون مزدگان دهند یکی از ایشان بدختری، گردد روی او سیاه برگشته و او اندوهگین نشسته* پنهان شود از مردمان از اندوه و ننگ آنک مژده داده باشندش، اگر می‌دردش بر ناوایست و خواری، یا درکند او را در زیر خاک؟ بدان - یا محمد - که بدست آنچه می‌داوری کنند (نحل، ۵۸ - ۵۹).^۲

در ترجمه تفسیر طبری، بجز آیه ۳۴ سوره توبه که فعل «بشّر» در آن به «آگاه کن» ترجمه شده، در بقیه آیات مورد بحث، تعبیر «بشارت» و «مژده» در ترجمه آمده است؛ هر چند در ترجمه آیه ۳۴ سوره توبه نیز در پاورقی به نقل از نسخه‌ای دیگر، تعبیر «مژده» آمده است.

• ۲. ترجمه میبیدی

خبر کن منافقانرا که ایشانراست عذابی دردناک (نساء، ۱۳۸).

و چون یکی را از ایشان خبر شنوند به دختر، روی او را بینی سیاه گشته و او اندوه میخورد در خویشتن* از دیدار مردمان می‌باز شود از رنج و خجل آن خبر که ویرا دادند (و در دل خویش با خویشتن میگوید) که بخواری پیوردد این دختر را یا در زیر خاک کند او را؟ چون بداست این حکم که می‌کنند و کز این سخن که می‌گویند (نحل، ۵۸ - ۵۹).^۳

در ترجمه میبیدی، تنها در سه آیه فوق تعبیر «خبر» در ترجمه آمده، ولی در بقیه آیات، حتی در آیه ۷ سوره زخرف که درباره ولادت دختر است، تعبیر «بشارت» در ترجمه آمده است.

• ۳. ترجمه محدث دهلوی

خبر ده منافقان را بآنکه ایشانرا باشد عذاب درد دهنده (نساء، ۱۳۸).

و اگر مژده داده شود یکی را از ایشان بتولد دختر، روی او سیاه گردد و او پر از اندوه باشد* پنهان شود از قوم بسبب ناخوشی آنچه مژده داده شد بوی، در تأمل افتد که آیا باقی گذاردش بخواری یا در

۱. ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، چاپ سوم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۸۷۱.

۳. قرآن کریم با ترجمه نوبت اول از کشف الأسرار میبیدی، از روی متن مصحح استاد علی اصغر حکمت، انتشارات ابن سینا، تهران، بی تا.

آردش در خاک. آگاه شوید بد حکم ایشان است این حکم (نحل، ۵۸ - ۵۹).^۱

همان گونه که در آیات مورد مثال، محدث دهلوی فعل را گوناگون ترجمه کرده، در بقیه آیات نیز مختلف ترجمه نموده است. او حتی آیات مربوط به ولادت دختر را یکسان ترجمه نکرده و در این جا تعبیر «مژده» آورده، اما در ترجمه آیه ۷ سوره زخرف به «خبر داده شود» تعبیر کرده است.

• ۴. ترجمه شادروان معزی

مژده ده منافقان (مردم دوروی) را که برای آنان است شکنجه دردناک (نساء، ۱۳۸).

و گاهی که مژده داده شود یکیشان به مادینه، بگردد روی او سیاه، حالی که او است خشم خورنده* نهان کند خویش را از قوم از زشتی آنچه مژده داده شده است بدان، که آیا نگهدارش بر زبونی (خواری) یا فرو کندش در خاک. همانا زشت است آنچه حکم کنند (نحل، ۵۸ - ۵۹).^۲

در ترجمه معزی، بجز آیه ۲۱ سوره آل عمران که فعل «بَشِّرْهُمْ» در آن به «آگهی‌شان ده» ترجمه شده، در بقیه آیات به تعبیراتی چون: بشارت، مژده و نوید ترجمه شده است.

• ۵. ترجمه آیه الله مکارم

به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست (نساء، ۱۳۸).

در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و بشدت خشمگین می‌گردد* بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! آگاه باشید که بد حکم می‌کنند (نحل، ۵۸ - ۵۹).^۳

آیه الله مکارم، در بقیه آیات مورد بحث نیز فعل را به «بشارت» ترجمه کرده‌اند.

• ۶. ترجمه آقای فولادوند

به منافقان خبر ده که عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت (نساء، ۱۳۸).

و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد* از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله [خود] روی می‌پوشاند. آیا او را با

۱. قرآن مجید مترجم مع تفسیر حسینی، ترجمه از شاه ولی الله محدث دهلوی، تاج کمپنی لمبید، کراچی، پاکستان، بی تا.

۲. قرآن مجید، ترجمه محمد کاظم معزی، چاپ اول، انتشارات اسوه، بی تا.

۳. قرآن مجید، ترجمه آیه الله مکارم شیرازی، چاپ سوم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۶.

خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می‌کند.^۱ (نحل، ۵۸ - ۵۹).

در ترجمه آقای فولادوند، تنها در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نحل، فعل به مژده و بشارت ترجمه شده، ولی در بقیه موارد با تعبیر «خبر» آمده است.

• ۷. ترجمه شادروان مجتبوی

منافقان را مژده ده که آنان را عذابی است دردناک (نساء، ۱۳۸).

و چون یکی از آنان را به دختر مژده دهند رویش سیاه گردد - از خشم بر زن خود که چرا دختر زاده است - و خشم خود را فرو می‌خورد* از بدی [و اندوه] آنچه به او مژده داده‌اند از مردم پنهان می‌شود [و با خود می‌اندیشد که] آیا با خواری و سرافکنندگی نگاهش دارد یا در خاک پنهانش کند؟ آگاه باشید که بد است آن داوری که می‌کنند (نحل، ۵۸ - ۵۹).^۲

شادروان مجتبوی، همان گونه که در این سه آیه فعل را به «مژده» ترجمه کرده، در بقیه آیات نیز در ترجمه همین تعبیر را آورده است.

• ۸. ترجمه آقای خرمشاهی

منافقان را خبر ده که عذاب دردناکی [در پیش] دارند (نساء، ۱۳۸).

و چون یکی از ایشان را از دختر [زادن همسرش] خبر دهند، چهره‌اش [از خشم و تأسف] سیاه شود و تأسف خود را فرو خورد* از ناگواری خبری که به او داده‌اند، از قوم خود پنهان شود [و با خود بیندیشد] آیا او را به خوای و زاری نگه دارد، یا [زنده] به خاک بسپارد، بدانید که برداشت و برخورد آنان بد است (نحل، ۵۸ - ۵۹).^۳

آقای خرمشاهی نیز طبق مبنایی که برگزیده‌اند، در این سه آیه و در بقیه آیات، بشارت را به «خبر» ترجمه کرده‌اند. چنان که ملاحظه می‌کنید، در ترجمه‌های هشتگانه فوق، تنها آیه الله مکارم، شادروان مجتبوی و آقای خرمشاهی، فعل را در تمامی آیات مربوطه یکسان ترجمه نموده‌اند، ولی بقیه مترجمان به طور گوناگون عمل کرده‌اند. البته اختلاف تعبیر در این جا هیچ گونه توجیهی ندارد و در صورت اتخاذ یک مبنای مشخص در معنای واژه، یکسان سازی تعبیرات امری ضروری است.

۱. قرآن مجید، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند، چاپ اول، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۳.

۲. القرآن الحکیم، ترجمه و توضیح از دکتر سید جلال الدین مجتبوی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۱.

۳. قرآن کریم، ترجمه از بهاء الدین خرمشاهی، چاپ اول، انتشارات جامی و نیلوفر، تهران، ۱۳۷۵.